



نیمه هفته
صابره نیکزاد؛
دانش آموخته حقوق، خبرنگار و فعال حقوق زن

رویکرد نیمه

زنان توانایی در دانش اقتسابی و دوری از خرد

نگاه زنان در جامعه امروز بیش تر روی بر محور کسب دانش و توانایی هایی از این دریچه متمرکز شده است. زنان توانا و قدرت مند و برخوردار از اراده‌ی تصمیم گیری شناخته می شوند که از دانش بهتر و تحصیل بالاتری برخوردار باشند.

جامعه از این زنان انتظار دارند که بتوانند به تناسب دانش و توانایی های علمی شان در عرصه های تصمیم گیری و صحنه های تخصصی از آدرس نیم پیکر جامعه تابندگی و تاثیر گذاری ارزش مند، مفید و معنادار داشته باشند و مسیر را برای زندگی بهتر سایر زنان هموار کنند.

با این وجود، تجربه‌ی دیروز و فعالیت های امروز زنان در افغانستان نشان می دهد که به حضور زنان در ستون های قدرت، نهاد های تصمیم گیری، مناسبات سیاسی و اجتماعی و در تعاملات اقتصادی هنوز هم جامعه باورمندی ندارد. مشارکت سیاسی و اجتماعی اندک زنان نیز در معرض آسیب نابودی قرار دارد. این نگاه احتمالا نگاه بد بینانه‌ای را نسبت به دست آوردها و کار زنان تداعی کند. اما این حقیقتی است که می توان آن را از رفتار در مناسبات قدرت، رفتار سیاسی جامعه، تعاملات اقتصادی و نگاه های اجتماعی در مقابل زنان فهمید.

حضور ناموثر زنان و گزینش سمبولیک زنان در پست های دولتی و غیر دولتی در هجده سال اخیر، اتهام های به دست آوردن چوکی در بدل سکس به زنان جزئی نشانه های است که از شکنندگی دست آوردهای زنان حکایت دارد. تناقضات سیستمی و برخوردهای سلیقوی و برنامه ریزی شده ای کار گزاران مرد هر روز به این شکنندگی ها نیز می افزاید.

مشخصه ای معمول و رایج جامعه مرد سالار و زن ستیز نگاه پایین، کم ظرفیت و ناتوان به زنان است. دلیل که این نگاه هنوز در برابر زنان وجود دارد، از نا توانی زنان در دانش و تخصص نیست، بلکه نابخردی زنان را به نمایش می گذارد.

امروز در جامعه، زن باسواد، استاد دانشگاه، تاجر، خبرنگار و زن متخصص و بادانش وجود دارد که در پست های دولتی و غیر دولتی کار می کنند، اما هنوز نتوانسته اند که کتله ای قدرت مند و اجتماع منسجم شان را مبتنی بر تامین منافع زنان شکل بدهند. سازماندهی و درک اهمیت یک تشکل آگاه، مبارز، قدرت طلب و خواهان نقش آفرینی موثر در تصمیم گیری های کلان در یک واحد سیاسی به نام کشور خرد می خواهد و خرد به آدمها نشان می دهد که چگونه هدف بیافریند و چگونه دانش خویش را برای تسهیل رسیدن به هدف استفاده کند.

تحلیل بدون تحقیق؛

نقدی بر افسانه پنداری بکارت

صفحه ۳ ...



بکارت، شیفته گی مرد به خون

صفحه ۳ ...

پهلوی های امیدوار کننده ای مبارزه زنان



تحلیل
صابور بیات

میزان مبارز برای زنان افغانستانی چندین برابر نسبت به سایر زنان جهان تعیین شده است.

چندین برابر نسبت به زنان خیلی از کشورها آنان می رزمند. تا هنوز چقدر به زنان افغانستانی فکر کرده اید؟ تا به حال به زن های این کشور فکر کرده اید؟ همان هایی که به عمق اندوه شان، زیاترند. همان هایی که شادی های شان اگر چه کم، اما بی مانند است. زن های افغانستانی تلفیقی از تمام حس های متناقض اند، تمام بایدها و نبایدها. آن ها همیشه در شرایط نابرابر با مردان زیسته اند و تمام زندگی شان یا به جنگیدن می گذرد یا به تسلیم شدن از سر ناچاری. آری این جا افغانستان است، قلب جنگ های بزرگ و نابرابر. زن های زیبایی که تمام عمر برای حداقل حقوق انسانی شان می جنگند. آیا تا به حال فکر کرده اید جنگ یک زن در شرایط نابرابر چگونه است؟

زنان این کشور می جنگند تا زنده بمانند، زنده که مانند میسارزه می کنند که اجازه مکتب رفتن و بعد دانشگاه رفتن بگیرند. زنان افغانستان از خانه تا خیابان، از کلاس درس دانشگاه تا نگاه های شهوت آلود مردان مبارزه می کنند. این قدر طولانی سختی کشیدن زنان افغانستانی و تسلیم نشدن شان شگفتی انگیز است. وقتی زنان این کشور از دانشگاه فارغ می شوند و می خواهند وارد

قدرت و سیاست شوند به نظر می رسد که تازه جنگ شان شروع می شود. خیلی مبارزه می کنند تا به قدرت و کرسی حکومتی برسند. همین که به کرسی حکومتی و غیر حکومتی معرفی می شوند در معرض تبصره و قضاوت نادرست جامعه قرار می گیرند. زن افغانستانی تلفیقی از شادی و بغض



است؛ شادی ناپایدار و بغض طولانی در پس تاریخ. زن افغانستان را با رنگ قرمز بشناسید. همان ها که رز قرمز غلیظ شان همواره نمایی از شهوت و خشونت سرکوب شده ادامه در صفحه ۲ ...

بررسی جایگاه وضعیت فرهنگی - اجتماعی زنان در ولایت هرات

شکل می دهد و طی چندین دهی اخیر این موضوع برجستگی شان بیش تر و مخصوصا در بستر شهر هرات مشهود است.

طی دو دهی پسین و فضای نسبتا باز دموکراتیک فرصت نهادینه سازی ارزش های نوین میسر



تحلیل
محمد عظیم اکبر زاده



شد که در بخش های مرتبط با جایگاه زنان تفاوت های فاحشی را شاهد هستیم. اما نظر به زمان توقع می رفت که تحول در جایگاه و نقش زنان در ساختار اجتماعی - فرهنگی پر رنگ تر و موثر تر از این می شد.

ولایت هرات از بکرنگی کامل در تمام زمینه ها

تحقیق و تفحص پیرامون پدیده های اجتماعی و رسیدن به یک پارادایم مطلوب جهت بیرون داده های تحقیقی یک کار سخت و بسا مشکل است. این امر و عنوان نیز نیازمند واکاوی و تحقیقات میدانی و روش شناختی منحصر به خود بوده که نگارنده در این فرصت اطلاعات آفاقی، اطلاعات و دانش تجربی خود را نسبت به وضعیت تذکار شده شریک خواهد نمود.

هرات ولایت نسبتا فرهنگی و با ارزش های والای عرفانی تا هنوز اندام چاق نموده و در بیرون به معرفی گرفته شده است. اما این باور تعمیم و فراخ ساختن شان در جغرافیای مرزبندی شده ی بنام هرات همخوانی نداشته و بر اندام وضعیت فرهنگی اجتماعی این ولایت گشاد بوده است. هرات از جمله ولایت های است که بیشترین ساکنین آن را مردم ولایت های هم جوار شان

ادامه در صفحه ۲ ...

بررسی جایگاه وضعیت فرهنگی - اجتماعی زنان در ولایت هرات

ادامه از صفحه ۱

هرولایت دیگر دارای یک تفاوت جدی است و سرنخ این نوع پوشش به تاثیرپذیری از ایران و پیوند مشترک زبانی و فرهنگی با این کشور بر می گردد.

در ولسوالی ها در قسمت حفظ حجاب همان برقع حرف اول را می زند که این در اکثر ولایات افغانستان تعمیم یافته و همگانی است.

در تخلص کلام باید گفت، روند حاضر در هرات ممکن برای حضور زنان در تمام بخش ها بسنده و قناعت بخش نباشد، اما این روال موجودیت و نقش زنان را به شکل تدریجی در تمام امور تقویت می کند و حضور زنان در پروسه های آموزشی، تحصیلی نیز رو به گسترش است و این خود نوید دهنده اشاعه دانایی و خود آگاهی زنان نسبت به سرنوشت و جایگاه آنان می باشد، شوربختانه باید گفت ولسوالی های اطراف از این خوش بینی ها بیرون قرار دارد، سدهای مستحکم خرافات و رویه های قبیله ای تاهنوز ریشه هایش تومند و بر باورها و امور روزانه های مردم توسن می رانند. روی هم رفته بعد از کابل هرات بستر مساعد زندگی برای بانوان بوده و امیدهایی

برای یک جامعه روشن تر که زنان خود ارادیت در آن داشته باشد، بر اذهان ما تداعی می کند و آرمان ها نسبت به آینده زیباتر جلوه می دهد.

دولتی و خصوصی در سطح ابتدایی است. نظر به نیازمندی و نقش زنان به شغل حضور زنان کافی نیست. البته در سطح ولسوالی ها زمینه های کار اداری و دولتی برای مردان خطر آفرین و سخت است، چه رسد به اینکه زنان به عنوان متشخصین

کند، در کنار بستر مناسب سال های اخیر، تاثیر کشور ایران را نمی توان نادیده گرفت. بخش دیگر که هنوز به عنوان یک چالش بزرگ در کنار سایر پدیده های اجتماعی تاروپود جامعه را به خود حمل می کند، بحث

مخصوصا در امور ارزشی، فرهنگی - اجتماعی برخوردار نیست، تنها مرکز ولایت هرات و دو سه ولسوالی تئیده و گره خورده به شهر شاهد تغییرات و تحولانی بیشتر در امور تعلیمی، تحصیلی و شغلی نسبت به سرنوشت زنان بوده

است. بدین منظور توصیف و تحلیل نسبت به این موضوع عمومیت کامل نسبت به ولایت هرات را پوشش نخواهد داد.

در سال های اخیر دامنه ی رفتن دختران به مکتب و دانشگاه در بستر شهر هرات ستودنی و قابل توجه است که سالانه نصف از بانوان که در دانشگاه های دولتی جذب می شوند از ساکنین ولایت هرات بوده و قریب به ۹۵ درصد از کسانی که در دانشگاه های خصوصی و انستیتوت ها به ادامه تحصیل می پردازند، نیز باشندگان ولایت هرات است.

هنگامی که شمولیت دختران در مکاتب و دانشگاه ها را در ولسوالی های ولایت هرات مورد کنذوکا قرار می دهیم، نتیجه ناراحت کننده و قناعت بخش نیست. هنوز فرهنگ سنتی، قبیله گرایی و مردسالاری مطلق در برخی از این ولسوالی ها حاکم است.

نقش زنان در امور اجتماعی و فرهنگی در بستر نقاط شهری پررنگ است، اما نظر به گذشت زمان، هژده سال ممکن بسنده نباشد. با این وصف هم، نظر به باورهای مرسوم شده در فرهنگ و عنعنات نهفته شده در ولایت هرات، حضور و تلاش زنان در عرصه های متذکره خوب است. بدون شک این آغازها میدان را برای نقش و تاثیرگذاری زنان در مدیریت و کنترل امور اجتماعی - فرهنگی قدرت مند و پررونق خواهد ساخت.

از آنجا که هرات با جمهوری اسلامی ایران هم مرز است و داد و گرفت بسیار قدرت مند با آن کشور دارد. در یک تحلیل جامعه شناختی از وضعیت هرات، باورها و ارزش های ایران بر این ولایت تاثیر داشته است. جدا از سیطره و تاثیرگذاری ایران بر بخش های اقتصادی و تجاری، نقش این کشور را در مرادوات فرهنگی و پیوند عمیق فرهنگی عقیدتی نیز نمی توان فراموش کرد. خوب است الگو گیری های سازنده امور مورد بحث را از این دریچه به عنوان فرصت ها محاسبه نمایم. اگر هرات در قسمت وضعیت زنان، بهتر و یک سر و گردن بلند تر نسبت به سایر ولایات هایی، مثل قندهار، جلال اباد و حتی ولایت های شمالی جلوه می



امور عرض اندام نمایند.

در هرات دین گرایی و روزمره گی مشغله های اعتقادی نسبت به ولایات دیگر جدی تر است، حجاب و پوشش بانوان شهری نسبت به

ازدواج و تشکیل خانواده می باشد. بحث ازدواج در بین قبیله ها و یا روابط منطقه ای روابط زوج ها به نمر می نشیند و یک فرهنگ عمومی بر روحیه ای این قضیه در دایره ای شهری ولایت هرات وجود ندارد. مصارف ها و پیشکش های ناشی از پیوند زناشویی در بسا موارد کمرشکن و طاقت فرساست و ممکن شاهد استثنائاتی در قسمت کاهش مصارف عروسی در بعضی موارد بوده باشیم که عمومیت ندارد. این نکته نیازمند تذکر است که توافق و رضایت طرفین در امر عروسی در مناطق شهری در اکثریت اوقات در نظر گرفته شده و بر مبنای رضایت و ایجاب و قبول دو طرف پیوند شکل می گیرد. اما تاهنوز در ولسوالی ها خانواده ها سرنوشت و آینده زندگی مشترک فرزندان شان را رقم می زند و بده بستانهای گزاف در این موارد صورت می گیرد. البته سنت چند همسری و دادن دختران جوان به افراد کهن سال در ولسوالی های اطراف به شکل غیر اخلاقی و غیر انسانی شایع و مورد پذیرش فرهنگ رایج حاکم در این بخش ها است که سبب خودکشی، خودسوزی و ددها موارد خشونت زا می شود.

در بحث اشتغال زایی، نقش زنان در اداره های

ادامه از صفحه ۴

آخرین اعتراض

و پدرم با علی برادرم وارد اطاق شدند. گرد و خاک صحرا از سر و صورت شان هویدا بود. تا آن که هردو آب به دست و صورت شان زدند و اندکی چهره کشیدند، من چای سبز را دم کرده، آوردم که تا با نوشیدنش، خستگی کار از بدن شان خارج شود. پدرم در جای همیشگی اش نشست و آهی خفیف که می شد گفت ناشی از خستگی است، را سر داده: «امسال، سال کشت و کار نیست. آنچه انتظار می رفت که هیچ، حنا به اندازه نصف انتظار هم نتیجه نداد. بیست سیر گندم را زیر خاک کردیم اما، فکر نمی کنم که صد سیر گندم حاصل جمع کنیم». مادرم میان حرفش پرید: «خیر است غصه نخور مرد که! خدا مهربان است، یک در، اگر بسته کرد، در دیگری باز می کند. تا امروز که نمرده ایم، از این به بعد هم نمی میریم». عقربه ساعت عدد سه بعد از ظهر را نشان می داد. من در اتاق همشگی ام نشسته بودم و ذهنم غرق در افکار موهوم و سرگردان بود. نگار صدایم زد. اما جوابی نشنید. دوباره با شدت بیش تری که رشته ای افکارم را برید، صدا زد و مرا فرا خواند. بلی! چی کار داری؟ این جا هستم. لحظه ای نگذشت که در آستانه ای در ظاهر شد و با ناراحتی پرسید: «چرا جواب نمی دهی، دختر؟ گلویم گرفت از بس که صدایم زدم. خیر. راستی نامه ای برای میر نوشته ام، اما قبل از این که برایش بفرستم، تقاضایی از تو دارم. می دانی که دست خط من خیلی زشت و بدخوان است و هر کسی قادر به خواندنش نیست. به همین خاطر می خواهم که با دست خط خودت برایت رو نویس کنی». من اما با آن که می خواستم محتوای درون نامه اش را بفهمم، با اکراه قبول کردم. نگار از قبل، ابزار رو نویسی را آماده کرده و با خودش آورده بود. ادامه دارد...

با پاشیدن شیرینی های از قبل تهیه شده ای شان، بدرقه کردند. شیرینی های پاشیده شده به زمین نرسیده بودند که گرد و خاک خفه کننده ای من و نگار را در بر گرفت. دختر بچه های قد و نیم قد، بخاطر قاپیدن دانه های شیرینی همدیگر شان را زیر می گرفتند. شور و هلهله ای عجیبی از میان جمعیت درهم آمیخته شده، بر پا بود. زوج جوان با متانت خاصی به سوی موتر که از قبل با ذوق و سلیقه ای منحصر به فرد ترین و آراسته شده بود، به راه افتادند. دسته ای از زنانی که شمار شان به بیست تا بیست و پنج زن می رسید و از جانب پدر و مادر عروس به عنوان همراهی کننده ای وی انتخاب شده بودند، به موترهای حاضر جابجا شدند. همراهان داماد نیز یکی یکی بر موترهای شان سوار شدند و بنای رفتن را گذاریدند. هشت موتر پس از آن که راکبین شان را برداشتند، یکی پس از دیگری به راه افتادند و پس از لحظه ای جمعیت گرد آمده بر پشت بام خانه ها نیز آهسته آهسته متفرق شدند. متوجه شدم که نگار نیز خسته شده است: خواهر جان! ظاهرا که همه چیز تمام شده، بهتر نیست که خودمان را مرخص کنیم؟ مگر نیست این که به مقدار قابل ملاحظه ای پذیرایی شدیم و پذیرایی کردیم؟ وه که چه روز سخت و طاقت فرسایی را سر کرده بودیم! مادرم با چهره ای گرفته اش که خستگی از پس نگاه اش موج می زد، پرسید: «دخترها عروسی نچمه هم صنفی تان چطور بود؟ راستی داماد را دیدید؟ با آنکه قدش با نچمه برابری می کرد، اما زیادی هم بد نبود». نگار خندید: «آری، بد نبود. در رابطه اش با نچمه زیاد صحبت کردم. وی می گفت: یک سال و نیم می شود که همراه اش رابطه دارد». همه سرگرم صحبت بودیم که در کوبیده شد

ادامه از صفحه ۱

پهلوی های امیدوار کننده های مبارزه ی زنان

آغاز می کنند و حتی اگر در اقلیت باشند بالاخره زمانی، جایی برگ تازه ای از تاریخ را ورق خواهند زد. زمانی که دیگر قرمز، فقط یک رنگ است. زن های افغانستان زیباترین زن های جهان محسوب می شوند. زیبایی مبارزه و جنگیدن زنان این کشور در حوزه های گوناگون دیدنی است. این زیبایی امیدوار کننده هم است. همین امروز تاریخ فردای نسل های بعدی بواسطه ای همین زنان که در حوزه های گوناگون حضور دارند، نگاشته می شود. من به آینده درخشان مریم دخترم از حالا امیدوارم تا او و هم نسل هایش جوان می شوند و رشد می کنند، راه خیلی هموار شده است. این امیدواری برای نسل های بعدی مان انگیزه فراهم کردن زمینه رشد و شکوفایی دختران را در هر یک مان تقویت می کند.

است که اتفاقا ارتباط عجیبی به هم دارند. زیبایی زن های افغانستانی هم زمان خصلت نکوهیده، اما قابل ستایشی ست در محدوده ای که برایش تعیین می کنند. چگونه می شود زیبایی را محصور کرد؟ چگونه می شود برای زیبایی، مرز گذاشت؟ چرا موهای پریشان زنی در باد این همه خاطر صاحبان قدرت را آشفته می کند؟ چرا تحمل این همه زیبایی را ندارند؟

زن های این کشور به عبور پرتوهای نور خورشید لایه لای موهای شان امیدوارند؛ امیدوار و مصمم. این ها همان زن هایی هستند که همیشه در شرایط نابرابر جنگیده اند. زن هایی که تجاوز، خشونت، نابرابری و نادیده گرفته شدن را چشیده اند، اما همچنان زیبایی شان اصیل و خواستنی ست. همان هایی که با اندوه شرقی رهایی را از خویش

تحلیل بدون تحقیق؛

نقدی بر افسانه پنداری بکارت



نقد
مبارکه عسکری

تحلیل محض، بدون ارایه اسناد و منابع معتبر علمی در مورد مطالب مهم و مسأله‌ساز هم‌چون بحث بکارت، خواننده‌گان را سردرگم می‌کند و به بی‌راهه می‌کشاند. بکارت قبل از آن که مسأله‌ای حاد اجتماعی و افسانه‌ای در زنده‌گی زناشویی باشد، یک بحث علمی و پزشکی در مورد بُعد بیولوژیک بدن زن است.

من دانش آموخته‌ی علم پزشکی در رشته‌ی قابله‌گی عالی با سه سال تجربه‌ی کاری در این بخش هستم و به لحاظ مسلکی اجازه دارم در این مورد نظر به تخصص و مطالعات خودم سخن بگویم.

نکاتی را که در مورد «بکارت»، شیفته‌گی مرد به خون» مقاله‌ای از آقای یعقوب یسنا در شماره ۸۶ هفته‌نامه نیمرخ منتشره‌ی ۲۵ جوزای ۱۳۹۸ خورشیدی، یادآوری می‌کنم؛ به معنای مطلق مردود شمردن دیدگاه ایشان در مورد بکارت نیست، بلکه به هدف باز شدن زمینه‌ی یک گفت‌وگو سازنده در راستای آگاهی‌دهی از یک اندام زنانه در تن زن برای زنان و مردان افغانستان است.

این که پرده‌ی بکارت و باکره‌گی برای زنان در جوامع اسلامی، به ویژه در افغانستان یک تابو به سنگینی و ترسناکی شیخ است، شکی وجود ندارد. اما راه منطقی مبارزه با باورهای خرافه، بحث و گفت‌وگوهای سازنده بر اساس اصول و استدلال علمی-تخصصی است. با افسانه‌پنداری بکارت نمی‌توان پرده‌ی بکارت را که یک واقعیت بیولوژیک اندام زن است، انکار کرد و تابوی آن را از اذهان عامه برداشت. بلکه کشاندن پای این بحث در رسانه‌های همگانی و شبکه‌های اجتماعی بهترین راه مبارزه با پیامدهای شوم باورهای غلط و خرافه در مورد بکارت و پرده‌ی بکارت است.

پنج نکته را در مورد مقاله آقای یسنا یادآوری می‌کنم:

۱. ریشه‌ی ادبی بکارت: تا آن‌جا که اطلاع یافتم، آقای یسنا دانش‌جوی دوره‌ی دکترای ادبیات فارسی در یکی از دانشگاه‌های ایران است و به لحاظ تخصصی در جایگاهی نیست که در مورد یک مسأله‌ی پزشکی با دید فرهنگ‌شناسانه یا جامعه‌شناختی خود حکم مطلق صادر کند؛ این که بکارت یک افسانه است نه واقعیت بیولوژیک بدن زن. با آن که آقای یسنا دارد دوره‌ی دکترای ادبیات فارسی را به پایان می‌رساند و این را هم خوب می‌داند که در بحث و تحلیل روی مسأله‌ی فرهنگی و اجتماعی قبل از هر چیزی ارایه معنای دقیق از کلیدواژه‌ها است، اما این کار را نکرده است، در حالی که این‌جا یک کلیدواژه به نام «بکارت» وجود دارد و کار راحتی هم هست. بکارت یا پرده‌ی بکارت دو بحث جداگانه است که بر حول یک محور (اندام زن) می‌چرخد. «بکارت»، «پرده‌ی بکارت» و «باکره‌گی» هر سه واژه‌هایی هستند که در فرهنگ(لغت‌نامه)های فارسی از واژه‌ی «بکر» ساخته شده است. در فرهنگ «معین» بکر به معنای تازه، دختر دوشیزه، دست نخورده و اندیشه نو آمده است. بکارت صفت است که دوشیزه بودن، دست نخورده‌گی، دخترتاری و تازه‌گی معنی می‌دهد. باکره نیز به زنی گفته می‌شود که هنوز پرده‌ی بکارتش دریده نشده و تجربه سکس با مردی را ندارد. اگرچند در اصطلاح رایج در حوزه‌ی زبان فارسی به ویژه در افغانستان، بکارت به همان پرده‌ی بکارت اشاره دارد. در بخش بعدی این نکته تشریح می‌شود که پرده‌ی بکارت در داخل واژن زنان وجود دارد. یعنی پرده‌ی بکارت یک جسم است، یک عضوی از اندام زن است نه یک افسانه.
۲. ریشه علمی بکارت: بحث بکارت، موضوع علمی و تخصصی پزشکی است و

باید با زبان مخصوص خودش بدان پرداخته شود. طبع شاعرانه‌گی و فرهنگ‌شناسانه‌ی آقای یسنا باعث شده که از ابتدا تا آخر مطلب به صورت یک‌نواخت دیدگاه خودش را با اندک نگاهی به بُعد فرهنگی این مسأله بنویسد و هیچ منبع علمی ارایه نکند. آقای یسنا سراسر این مسأله‌ی اجتماعی را که اکنون به نظر او «برای مردان یک ارزش و برای زنان تابو است» با برداشت شخصی خودش تحلیل کرده و مردود شناخته است. در حالی که بحثی تخصصی پزشکی را به جز متخصصان این حوزه نمی‌توانند چنین حکم مطلق ایراد کند.

۳. پرده‌ی بکارت: آقای یسنا در مقاله خود نوشته است که «واژن، اندامی خاص به نام بکارت ندارد، بلکه آنچه که بکارت نامیده می‌شود دهانه واژن است که هنوز به رشد و بلوغ لازم نرسیده است، تنگ است.» اما حقیقت امر این است که در واژن زن، جسمی به نام پرده‌ی بکارت وجود دارد. آقای یسنا نوشته است: «اندامی به نام بکارت در واژن زن وجود ندارد. کلیتوریس وجود دارد، اما بکارت نه.» درست است که کلیتوریس وجود دارد، اما کلیتوریس

تخنکی این مسأله. به همین خاطر قابل یادآوری است که اگر به ابعاد فرهنگی این مسأله نگاه کنیم، باورهای خرافه‌ای که دختران را ملزم به احتیاط می‌داند تا آنان را از بایسکل سواری و ورزش باز دارد مبادا که پرده‌ی بکارت شان زایل شود از غیر مقاوم بودن همین گونه پرده‌های بکارت نشأت می‌گیرد. اما واقعیت امر این است که پرده‌ی بکارت به چنین ساده‌گی هم دریده نمی‌شود.

۴. خون‌ریزی در هنگام دریده شدن پرده‌ی بکارت: در مورد خون‌ریزی ناشی از پاره‌گی پرده‌ی بکارت نیز باید گفت که نظر به نوعیت و مقاومت آن خون‌ریزی صورت می‌گیرد و در دختران با سن بالا ممکن است این خون‌ریزی بسیار اندک و یا متقرب به صفر درصد باشد. آقای یسنا نوشته است: «نشانه فرهنگی بکارت ریختن خون به تعبیر سنتی در شب زفاف و به تعبیر مدرن تر آن در نخستین سکس است. این خون است که سرنوشته بعدی یک دختر را رقم می‌زند. سال‌ها باید دختران نگران چند قطره خون باشند که در شب زفاف از واژن شان خون‌ریزی کند. مردان

ویژه در افغانستان بکارت قبل از آن که نشان‌گر شیفته‌گی مردان به خون باشد بیان‌گر نجابت زن از نظر «اخلاق» است. حتا خود زنان نیز بکارت را به عنوان یک ارزش و دریده شدن پرده بکارت شان را به مثابه عامل تباهی و دگرگونی سرنوشته شان می‌پندارند، البته به استثنای معدود زنانی که به آگاهی لازم و نگاه مدرن دست یافته و باور دارند که تن زن مربوط به خود زن و جزئی از حریم خصوصی‌اش است و سکس پس از تکمیل سن بلوغ یک نیاز جنسی و حق انسانی اوست. این‌جای تاسف است که جامعه ما هنوز در مورد بکارت آگاهی لازم را ندارد و نهادهای طبی دولت نیز آگاهی‌دهی نکرده است. امروز در افغانستان باکره‌گی و عدم باکره‌گی زن در شب زفاف تعیین‌کننده سرنوشته زنده‌گی مشتری‌ک او است. با چند قطره خون که از واژن زن می‌ریزد قضاوت می‌شود که این زن قبل از ازدواج رسمی با کسی سکس داشته یا نه. اگر سکس داشته، حتما پرده‌ی بکارتش دریده شده است و خونی نخواهد آمد. در این‌جا فرهنگ و سنت حاکم بر اذهان عامه بدون



بکارت، شیفته‌گی مرد به خون

صفحه ۲

شیدن دلیل منطقی و توصیه‌های تخصصی پزشکی، با پیش‌دوری حکم می‌کند که این زن به لحاظ اخلاقی پابند به اصول و عرف جامعه و دین نیست و ممکن در آینده نیز بر ارزش‌های خانواده‌گی پشت پا بزند و در «تعمد همسری با شوهرش» خیانت کند. یکی از نقاط قوت مقاله‌ی آقای یسنا همین است که او منجیث یک مرد نشان می‌دهد که بیش از خون پرده بکارت، به هویت و انسانیت زن ارجح می‌نهد.

۵. تحلیل بدون تحقیق: آقای یسنا برای اثبات این مدعایش (افسانه‌ی بکارت) هیچ سند و منبع علمی و پزشکی ارایه نکرده است. حتا به نظر می‌رسد که از پیشینه‌ی تحقیق این مسأله در افغانستان نیز آگاهی ندارد، زیرا در اخیر مطلبش نوشته است: «به هر صورت از این که بحث را مطرح می‌کنم خرسندم؛ زیرا شاید نخستین فردی باشم که در جامعه مردسالار و مردانه‌باور افغانستان این بحث را از آدرس یک مرد در میان می‌گذارم.» این که آقای یسنا خود را مبتکر تابوشکنی در مورد سخن گفتن از یک اندام زنانه می‌پندارد، نشان می‌دهد که او در این مورد مطالعه‌ای نکرده و متن مقاله‌اش نیز سراسر فقط تحلیل محض از برداشت‌های شخصی اوست، نه یک کار تحقیقی و مقاله‌ی معتبری که بشود به اعتبار علمی و تخصصی آن اتکا کرد و با آن افکار عامه را تغییر داد یا مردم را به سوی آن اندیشه (افسانه‌پنداری بکارت) فراخواند. در مورد پرده‌ی بکارت و اعتبار آزمایش آن برای اثبات دوشیزه‌گی (باکره‌گی) زنان در علم طب، در افغانستان، آقای محمدشرف بختیاری تحقیق جامع و معتبری انجام داده است که هم به لحاظ حقوقی و فقهی (فقه اسلامی) معتبر و مستند است و هم به لحاظ پزشکی، یک اثر مستند به منابع علمی است.

آقای بختیاری کتابی نوشته با عنوان «بررسی معاینه دوشیزگی و پیامدهای آن از نظر فقه، حقوق و علم طب» - چاپ دوم

نیز شیفته‌ی همان چند قطره خون است که از واژن دختر می‌ریزد. با دیدن این خون شیفته‌گی و عطش شان برای دیدن بکارت فروکش می‌کند. بنابراین بکارت مسأله‌ی مردانه و فرهنگ مردانه است نه مسأله‌ی زنان، زیرا بکارت به واقعیت بدنی زنان چندان ارتباطی ندارد، بلکه بیش‌تر برداشت و تصور فرهنگی مردان درباره‌ی واژن زنان، حقیقت باور فرهنگی بکارت را بر ساخته است.» این نوع نگاه آقای یسنا نیک است که برای محکوم کردن یک فرهنگ مردانه می‌نویسد. فرهنگ مردانه‌ی کلان است که سطح خارجی و داخلی آن از ایتلیوم سنگ فرشی منطبق پوشیده شده است. در واقع هایمن فاقد هر گونه عنصر غدیدی و عضلانی است، رشته‌های عصبی کم دارد و در مدخل واژن قرار دارد که در محیط خود به جدار واژن متصل است. ما در علم پزشکی هایمن یا پرده بکارت را به لحاظ ضخامت، خاصیت ارتجاعی بودن، مقاومت، وسعت سوراخ و فرم آن به گونه‌های مختلف دسته‌بندی می‌کنیم. هایمن (پرده بکارت) به گونه‌های حلقوی، بدون سوراخ، غریالی، هلالی و لساندار (دارای دو لب متصل به جدارهای واژن) دسته‌بندی می‌شود که هر زن یکی از این نوع پرده‌ها را در داخل واژن خود دارد. به لحاظ مقاومت (قابلیت دریده شدن) به دو گونه مقاوم و نازک است. بعضی ممکن است، پرده‌ی بکارت حتا با وجود سکس مهبلی بازهم زایل نشود؛ یعنی این گونه از پرده‌های بکارت را هایمن‌های الاستیک یا قابل اتساع می‌گویند که حتا ممکن است زن پس از سکس مهبلی حامله شود ولی پرده‌ی بکارتش تا زمان زایمان زایل (دریده) (پاره) نشود. نوع دیگری از هایمن هم هست که بسیار نازک است و با اولین مقاربت جنسی یا Intercourse بسیار ساده دریده می‌شود. نگاه آقای یسنا در این مقاله بیش‌تر نگاه جامعه‌شناسانه به فرهنگ سنتی افغانستان است تا پرداختن به مباحث

آن در زمستان ۱۳۹۷ خورشیدی رونمایی شد - که با تکیه بر اسناد علمی معتبر نشان می‌دهد بکارت یک افسانه نیست بلکه یک بحث علمی و حقوقی در مورد بیولوژیک زن است. پرده‌ی بکارت یک توهم مردانه نه بلکه یک جسم، یک لایه گوشت نازک در داخل واژن زن است که گونه‌های مختلف دارد. او ثابت می‌کند که با وجود باور غلط در مورد بکارت در فرهنگ رایج افغانستان، اما واقعیت امر این است که وجود و عدم پرده‌ی بکارت در شب زفاف (اولین سکس زن و مرد) سند معتبری بر «با اخلاق بودن» یا «فاحشه بودن» زن بوده نمی‌تواند.

آزمایش پرده‌ی بکارت در افغانستان در سال گذشته یک بحث جدی بود که رسانه‌ها و نهادهای عدلی و قضایی زیاد بدان پرداخت. به طور نمونه، در همین رسانه‌ای که آقای یسنا مقاله‌اش را منتشر کرده است (هفته‌نامه نیمرخ) پیش از این من منجیث یکی از مخاطبان همیشه‌گی نیمرخ پنج مطلب در مورد بکارت خوانده بودم. در شماره ۱۷ هفته‌نامه نیمرخ، «علی فکور» منجیث یک مرد مقاله‌ای نوشته بود با عنوان «تابوی بکارت؛ غنیمتی در چنگ مردان». در شماره ۲۹ نیمرخ، مطلبی از خانم سیمین دانشور با عنوان «باید باکره باشی» منتشر شده بود. در شماره ۳۲ نیمرخ نیز حسین احمدی مقاله‌ای داشت با عنوان «بیچیده‌گی و نقش بارز بکارت در داستان یوسف و زلیخا». در شماره ۴۵ نیمرخ خانم ماکل موسوی مقاله‌ای نوشته بود با عنوان «زندگی در گرو بکارت» و در شماره ۶۳ نیمرخ گزارشی منتشر شد با عنوان «بی‌اعتباری نتایج آزمایش پرده بکارت بانوان از نظر فقه، حقوق و علم طب».

هم چنین دیگر روزنامه‌ها، تلویزیون‌ها و خبرگزاری‌های داخلی و خارجی فعال در افغانستان به این مسأله مکرراً پرداخته است؛ اما متأسفانه این بحث تاکنون تبدیل به یک گفت‌وگو سراسری نشده است و نهادهای ملی به ویژه وزارت صحت عامه، وزارت امور زنان، و وزارت معارف و نهادهای حمایت از زنان که مسوولیت آگاهی‌دهی در این مورد را دارند، نیز کوتاهی کرده‌اند. همین باورهای غلط و ناآگاهی از پرده بکارت باعث شد که چند سال قبل روند آزمایش بکارت شروع شود و تا سال گذشته به سرحدی رسیده بود که هر افسر پولیس و حتا شهروند عادی به خود حق می‌داد دختری را به خاطر همگام شدن با پسر - به اصطلاح نامحرم - به آزمایشگاه ببرد و آزمایش بکارت بگیرد. این روند ادامه داشت تا این که بسبب الله تابان، آمر حوزه نهم پولیس کابل زیرستانش را از این کار نهی کرد و رییس جمهور غنی نیز فرمان توقف آزمایش پرده‌ی بکارت را صادر کرد و به دادستانی کل دستور داد تا از راه‌های بدیل حقوقی قضایای اتهام و تجاوز جنسی را پی‌گیری کند. مطابق با آمارهای ارایه شده از جانب طب عدلی افغانستان، در کلینیک‌های خصوصی به صورت پنهانی برای حل تنش‌های خوشایندی و در شفاخانه‌های دولتی برای اثبات تجاوز جنسی هنوزهم آزمایش پرده بکارت جریان دارد و به طور متوسط ماهانه سه تا ده زن با استعلام نهادهای عدلی و قضایی و سالانه حدود ۳۰۰۰ زن بدون استعلام رسمی، مورد آزمایش پرده‌ی بکارت قرار می‌گیرند.

به هر صورت، در نتیجه باید گفت که مطرح کردن این مسأله در رسانه‌ها به ویژه کشاندن این موضوعاتی که تابو پنداشته می‌شود در شبکه‌های اجتماعی مثل فیسبوک و رسانه‌های همگانی که شهروندان افغانستان بیشتر به آن‌ها دسترسی دارند زمینه‌ای است برای تبدیل شدن این مباحث به یک گفت‌وگو سراسری تا نقاب تابویی آن بشکند و به حیث یک مسأله‌ی اجتماعی و یک بحث علمی-پزشکی زیر ذره‌بین نقد و گفت‌وگو قرار بگیرد و در این مورد آگاهی‌دهی شود تا از میزان خشونت‌های ناشی از عدم آگاهی در مورد بکارت، پرده‌ی بکارت و باکره‌گی زنان، بکاهد و دیگر تن زن تابوی زن نباشد.



Nimrokh Weekly

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: فاطمه روشنیا
سردبیر: ریحانه رها
گزارشگران: حسین احمدی، آمنه امید و مسعود اختیاری
صفحه آرا: اولیا عماد
توزیع: یاسین نادری ۰۷۴۴۶۰۰۵۵۰

زیر نظر هیئت تحریر
شماره تماس: ۰۷۹۸۸۹۸۸۹۴
آدرس الکترونیکی:
Nimrokhweekly7@gmail.com

خواننده‌گان عزیز نیمرخ بدون جهت‌گیری خاص
سیاسی مقالات و نوشته‌ها را از صاحب‌نظران منتشر
می‌کنند.

به جز روی‌کرد نیمرخ سایر نوشته‌ها مسوولیتش به
دوش نویسنده‌گان می‌باشد.
هفته‌نامه نیمرخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.

سال سوم ■ شماره ۸۷ ■ شنبه ۱ سرطان ۱۳۹۸ / No. 87 / Vol. 3 ■ June 22, 2019 ■ Saturday

جعد گیسو

کریمه شبرنگ

میاد بلرزد
تنت
دست
که

همه دنیای من به لرزه می افتد
و درخت پابر جای زندگی ام برگ ریزان می
شود

مثل پاییزهای دلگیر
رنگت مباد ببرد

و شگوفه های دلم را پر پر کند

لبخند روشن توست که

من کامل میشوم

مثل

زنان راه یافته به زیستگاه ابدی

بلندشو

مرا دوباره به تیرگی باغ رهنمون مکن

تازه سر کشیده بودم

از سیاه چاله های نا کشف شده

ما اینجا آمده ایم

و به دور خود

جامه ی بلندی می پیچیم از ایستادگی.

نمی خواهم

بلرزد

تنت

نمی خواهم

بلرزد

دست

تحقیق ملی زنان، صلح و امنیت در ولایت بدخشان؛

مشارکت و حضور برابر زنان در پروسه صلح و مذاکرات باید تضمین شود

اساسی در روند صلح باید حفاظت شود
۴- شرکت کنندگان تأکید کردند که حقوق بشری
زنان نباید قربانی روند مذاکرات صلح شود
۵- اعضای این نشست توافق نظر داشتند
که برای برقراری صلح پایدار و عادلانه، تمام
شهروندان کشور به شمول زنان، احساس امنیت
کنند و از حقوق و آزادی‌های بشری
خود برخوردار شوند

داکتر سیماسمر رییس کمیسیون
مستقل حقوق بشر افغانستان در
سخنرانی خود در اولین جلسه استماع
عامه «تحقیق ملی زنان، صلح و امنیت»
در کابل گفت: «در گذشته نیز مردم
افغانستان شاهد امضای پیمان‌های صلح
بوده‌اند، ولی متأسفانه نتیجه آن کشتار،
ویرانی، آوارگی و مصیبت‌هایی بوده که
بیش‌تر زنان از آن متأثر شده‌اند.»

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان
تحقیق ملی «زنان، صلح و امنیت» را
به تاریخ اول ماه حوت سال گذشته،
برابر با ۲۰۱۹ فبروری آغاز کرد.
این تحقیق به منظور دریافت دیدگاه‌ها
و مطالبات زنان در باره صلح با طالبان
راه اندازی شده است. در برنامه تحقیق
ملی «زنان، صلح و امنیت» دیدگاه‌های
حدود ۴ هزار زن از سراسر افغانستان را
منعکس می‌شود. با تکمیل این تحقیق

قرار است که نظرات و خواسته‌های زنان از سراسر
افغانستان در باره صلح جمع‌آوری شود.

موارد زیر تأکید کردند که در پروسه صلح به
صورت جدی از سوی حکومت وحدت ملی در نظر
گرفته شود:

۱- مشارکت و حضور برابر زنان در پروسه صلح و
مذاکرات باید تضمین شود
۲- حقوق بشری و انسانی زنان در هر گونه توافقات

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان
نشست برنامه «تحقیق ملی زنان، صلح و
امنیت» را این بار در ولایت بدخشان برگزار کرد.
در این نشست ده ها تن از نهادهای دولتی و
غیردولتی، فعالان مدنی، فعالان حقوق زن،
خبرنگاران، عالمان دین و استادان دانشگاه شرکت

داکتر سیماسمر رییس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در سخنرانی خود در اولین
جلسه استماع عامه «تحقیق ملی زنان، صلح و امنیت» در کابل گفت: «در گذشته نیز مردم افغانستان
شاهد امضای پیمان‌های صلح بوده‌اند، ولی متأسفانه نتیجه آن کشتار، ویرانی، آوارگی و
مصیبت‌هایی بوده که بیش‌تر زنان از آن متأثر شده‌اند.» کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان تحقیق
ملی «زنان، صلح و امنیت» را به تاریخ اول ماه حوت سال گذشته، برابر با ۲۰۱۹ فبروری آغاز کرد. این
تحقیق به منظور دریافت دیدگاه‌ها و مطالبات زنان در باره صلح با طالبان راه اندازی شده است. در
برنامه تحقیق ملی «زنان، صلح و امنیت» دیدگاه‌های حدود ۴ هزار زن از سراسر افغانستان را منعکس
می‌شود. با تکمیل این تحقیق قرار است که نظرات و خواسته‌های زنان از سراسر افغانستان در باره
صلح جمع‌آوری شود.

صلح باید مدنظر قرار گرفته و رعایت شود
۳- از دستاوردهای هفده‌ساله و ارزش‌های قانون

کرده بود. اشتراک کنندگان در نشست دفتر
ولایتی بدخشان کمیسیون مستقل حقوق بشر بر

آخرین اعتراض



رمان
مهدی شریفی
بخش سوم

مصاحبه که لختی قبل‌تر به منظور
تازه کردن نفس به بیرون رفته بود،
سرش را جلو آورده به گوشم چسباند و
گفت: «بیگم، آن‌طور که به نظر می‌رسد
پدرنجمه بخاطر روز آخر سخت گرفته
است.» او قتی که از بیرون می‌آمد، شاهد مشاجره
شان بودم. والدین نجمه با پدر داماد در
پستویی خانه رفته بودند و آواز خفیف پدر
وی را می‌شنیدم که می‌گفت: از ۵۰ هزار
افغانی کم‌تر نمی‌گیرم. اگر می‌توانی که
پرداری، یا الله و اگر نه چهار طرفت راه باز
است. خسور وی نجواکنان به پدرش
می‌گفت: حسین خان! همین امروز را آبرو
داری کن. نگذار که آبرویم جلو چهار تا
آدم که به نام دوست و سیال همراه‌ام آمده
اند، به زمین بریزد! اگر خدا بخواهد بعد از
این روز با همدیگر قوم و فامیل می‌شویم،
خوب نمی‌آید که از حالا خالق مشکلات
باشیم. بعد از چندی سکوت پدر نجمه
گفت: قوم جان! من سخن آخرم را به
گوش‌هایت شنوادم، حالا خود دانی و
مشکلت. تا به این جایش را ایستادم و به
جدال‌شان گوش دادم؛ اما دیگر نمی‌دانم
که چه کردند و چه نکردند. مصاحبه
سخنانش را با چنان ولع برایشم بازگو
می‌کرد که حس می‌کردم وی بازمانده‌ای
از هزاران سربازی‌ست که از میدان نبرد پا
به فرار گذاشته و چشم دید هایش از دو

گروه خشمگین که به سختی به یکدیگر
حمله‌ور می‌شده‌اند، را تعریف می‌کند.
وی آنچه را که دیده و شنیده بود، به سرعت
بازگو کرد و سکوت زودگذری بین مان
حاکم شد. سکوت را شکستادم: عجب
رسم و رواج بدشگونگی که ما مردم نداریم.
واقعا برای این سنت قبیله‌ای، اسم مناسبی
گذاشته‌اند. چرا که با همین سن کم،
چندین تجربه‌ای از این دست جدال‌ها را
شاهد بوده‌ام. به خاطر چند هزار رویه،
یک عمر رابطه پر مهر فامیلی را بهم
می‌زنند. بعد از این روز شاید رابطه برقرار
کنند اما، کینه و کدورت هایش بصورت
نیمه جان باقی می‌ماند. نیست این که
آغوش شان را به روی همدیگر ببندند، اما
از گرمی و احساس که در روزهای اول
پیوند فامیلی بوجود می‌آید، خبری نیست.

دقیقه‌های دیرگذر، یکی پس از دیگری
می‌گذشت و مدعوین به انتظار ورود داماد
تن به شکیبایی سپرده و حوصله را از سر
می‌گرفتند. داماد پس از چندی که هوای
چهار دیواری بخاطر کثرت نفوس و تنگی
جا، نفس کردن را مشکل کرده و فضا را به
شکل فجیع آلوده کرده بود، در آستانه‌ای
در ظاهر شند و مستقیماً راه که به عروس
منتهی می‌شد، را به پیش گرفت. وی با
قد متوسط، موهای مجعد، چشمان بادامی،
گونه‌های باد کرده، ابروهای گشاده و شانه

های نسبتاً ستبر، در کنار نجمه که از قبل در
نظر گرفته شده بود، نشست. انگار همه‌ی
زن‌ها و دخترهای که در سرا موجود بودند،
چشم شده و وی را که با جامه‌ای سفید و
ردای آبی آراسته بودند، می‌نگریستند. مادر
نجمه با همراهان داماد بخاطر روی دادنی
عروس شان، با آن‌ها از سر جنجال در آمده
بودند. وی می‌گفت: «کم‌تر از ۲۰ هزار
اگر باشد نمی‌گیرم. آنها می‌گفتند: خیر
است، امروز هر چه بخواهید می‌دهیم،
اما کاری کنید که فرمایش پای پشیمانی
در وسط کشانده نشود.» جار و جنجال
طرفین خلاصی نیافته بود که زن‌ها یکی
یکی از اطاق بیرون شدند و در پی رزرو
کردن جای مناسبی برای نشستن برآمدند
که بدرود عروس با خانواده‌اش را تماشا
کنند. در راهرو پسخانه در جستجوی کفش
هایم بودم که نگار شانه‌ام را تکانی داد:
«چه می‌کنی؟ زود باش که بیرون برویم.»
در مشایعت همدیگر از دالان بیرون شدیم
و در بلندی‌ای که ظاهراً مناسب حال مان
بود، قرار گرفتیم. در لحظه‌ای زودگذری،
عروس و داماد همراه با مشایعت کنندگان
شان از زیر قرآن که در سر دروازه بیرونی
گذاشته بودند، یکی یکی عبور کردند و
در جایگاه شان قرار گرفتند. زنان دهکده
که از قبل دعوت شده بودند و حکم
میزبان را داشتند،
عروس و داماد را

ادامه در صفحه ۲...

Star Educational Society
Since 1998
تفاوت را با ما تجربه کنید!
JOIN US FOR A DIFFERENCE
چرا باید به ستاره بپیوندید؟
• بیش از ۲۰ سال تجربه تدریس عالی انگلیسی
• بیش از شصت هزار نفر فارغ التحصیل زبان انگلیسی
• بیش از صد نفر دانش آموز ستاره حائز بورس فولبرایت آمریکا
• برای سهولت دسترسی شما، ۱۵ شعبه ستاره در نقاط مختلف شهر کابل و ولایت
• متخصص مشاوره برای دریافت امکانات عالی تحصیلی در دانشگاه‌های بین‌المللی
• بنیان‌گذاری اولین نشریه آموزشی زبان انگلیسی افغانستان به نام اینتر استار با شمارگان ۷۰۰۰ نسخه
مجموعه آموزشی ستاره
ثبت نام می‌کند
American English File
وب سایت: star.edu.af
شماره های تماس تماس:
انستیتوت: ۰۷۸۹۰۶۳۷۲۳
شعبه A: ۰۷۴۴۵۶۳۷۵۵
شعبه B: ۰۷۴۴۰۴۶۰۵۲
شعبه C: ۰۷۰۸۴۵۷۴۵۳
شعبه D: ۰۷۷۹۶۱۸۵۵۰
شعبه E: ۰۷۷۱۰۴۰۲۳۵
شعبه H: ۰۷۴۶۱۳۴۹۶۲